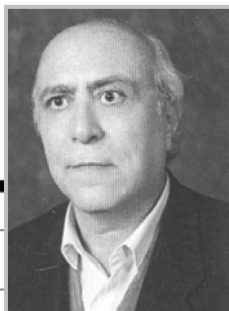


# سیرحافظ

## وخطاپوشی خدای او



دکتر محمدجواد شریعت - استاد دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان



### ۱- پیش درآمد

حیرت‌انگیز این پرسش را پیش آورده است که چه‌گونه حافظ با «پیر» برخورد انتقادی و طنزآمیز کرده است؟ مگر پیر که لابد همان پیر مغان است، از شخصیت‌های مطلوب و حتا مطلوب‌ترین شخصیت در شعر حافظ نیست؟ پاسخ چیست؟

پاسخ آن است که اصل «تطبیق حکم به اعمّ اغلب» در این‌جا هم صادق است و این تعلیق گرچه از یک سو «حکم کلی» می‌سازد، اما از سوی دیگر به‌ناگزیر «استثنا» یا «استثناها» بی‌را در کنار حکم کلی پدید می‌آورد. اینک در حافظ‌شناسی احکام کلی پذیرفته است. از جمله‌ی این احکام این دو حکم کلی‌ست:

- صوفی در دیوان حافظ شخصیتی‌ست منفی و مورد طنز و انتقاد؛

- عارف در دیوان حافظ شخصیتی‌ست مثبت و مورد احترام. اما در کنار افزون بر ۳۵ مورد کاربرد انتقادی و طنزآمیز صوفی در دیوان، دو یا دست‌کم یک مورد کاربرد مثبت نیز می‌توان یافت. مثل کاربرد صوفی در این بیت:

صوفی صومعه‌ی عالم قدسم لیکن

حالیان دیر مغان است حوالت‌گاهم چنان‌که در حدود ۱۵ مورد کاربرد مثبت عارف در دیوان، یک دو مورد کاربرد منفی و طنزآمیز این واژه نیز انکارناپذیر است. مثل کاربرد عارف در این بیت:

عکس روی تو چو در آینه‌ی جام افتاد

عارف از خنده‌ی می در طمع خام افتاد این استثناها اگرچه به کلیت حکم‌ها که همانا معلق‌اند به اعمّ اغلب خدشه‌ی وارد نمی‌کنند، اما این حقیقت را روشن می‌سازند که گاه خود مسأله‌آفرین‌اند و حکایت‌ساز و می‌توانند نقشی ویژه ایفا کنند.

اینک جای پرسش است که با توجه به مشرب‌رندانه‌ی حافظ و حضور جدی عنصر طنز در سخن او، و نیز با توجه به حضور و وجود چنین استثنائیهایی در کنار «قاعده‌ها»، آیا بعید نمی‌نماید که «پیر» در بیت مورد بحث نیز یکی از این استثنائها در کنار یک قاعده باشد؟ با روشن‌شدن نکاتی که مورد بحث قرار گرفت، اینک می‌توان در باب بیت «پیر ما گفت...» چنین اظهار نظر کرد که: بیت معلول

در شماره‌ی دهم مجله‌ی ارجمند حافظ شرح مفصل و مستوفای فاضل دانشمند، جناب آقای دکتر اصغر دادبه - که شفای عاجل او را از درگاه ایزد متعال خواهانیم - درباره‌ی بیت معروف خواجه‌ی شیراز، یعنی «پیر ما گفت...» مایه‌ی رونق و زیور و زینت شده بود و خواندن آن - چون دیگر افاضات ایشان - انسان را به اعجاب و تحسین وامی‌داشت. این بنده سال‌هاست که از گوشه و کنار آن چه در مورد حافظ نوشته می‌شود، با دقت مطالعه می‌کنم و هر دُرّ گران‌بهایی را که در صدف این نوشته‌ها مشاهده کنم، نگاهداری و نگاهبانی می‌کنم تا به‌موقع این ثروت جمع‌آورده را در معرض انظار صاحب‌نظران و عاشقان ادب و عرفان قرار دهم و یکی از آرزوهای من این است که هرچه زودتر مجموعه‌ی مقالات جناب آقای دکتر دادبه را - که قول نشر آن را از این و آن شنیده و خوانده‌ام - زیارت کنم و بر ثروت معنوی خود بیفزایم.

اما آن‌چه مرا به نوشتن این مقاله وادار کرد، این است که اگرچه با جناب آقای دکتر دادبه در منحصركردن دیدگاه‌های کسانی که درباره‌ی این بیت شرحی نوشته‌اند، به چهار مورد اصلی تا حدودی موافقم، اما اولاً بسیاری از صاحب‌نظران اگرچه یکی از این چهار مورد را به‌طور کلی پذیرفته‌اند، ولی در جزئیات به نوعی دیگر می‌اندیشند. ثانیاً در میان آثار شارحان این بیت بر انواع دیگر تأویلات برمی‌خوریم که از این دایره بیرون است و جالب توجه این است که در نهایت انسان نمی‌تواند نظر آنان را هم نادیده انگارد.

### ۲- نظر دکتر دادبه

اما نظر نهایی استاد دکتر دادبه این است:

«مهم‌ترین اصلی که بر بیت «پیر ما گفت...» صدق می‌کند، همان اصل شکوه و طنز است که بیت مورد بحث چیزی نیست جز شکوه‌ی طنزآمیز، تمام مصرع دوم طنز است، و تعبیرهای «آفرین» و «نظر پاک خطاپوش» که از نظرگاه دانش بدیع و بیان «تهکم» و «استعاره‌ی تهکمیه» به‌شمار می‌آیند، بار این طنز را به دوش می‌کشند و آماج این طنز پیر است. همین امر به‌ظاهر غیرطبیعی و

جزئی‌نگری شاعرانه است و حکایت‌گر شکوه‌ی هنرمندانه و طنزآمیز، همراه با اشاره به نظریه‌ی عرفانی - فلسفی موسوم به نظام احسن و نفی شکوه‌آمیزان نظریه. اما [نه؟] از دیدگاهی اعتقادی و حکمی، بلکه از دیدگاهی عاطفی و هنری، یعنی که حافظ در مقام یک هنرمند حسّاس و زودرنج، هنرمندی که فریادها دارد از این دست که:

این چه استغناست یارب، وین چه قادر حکمت است

کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست  
این بار بیانی طنزآلود و شکوه‌آمیز، پیر را که خوش‌باورانه چشم بر این همه نابه‌سامانی و خطا در هستی فرو بسته است و این همه درد و رنج و تبعیض و تفاوت را نمی‌بیند، مورد انتقاد قرار می‌دهد و به قصد طنز و تهکم «پیش‌خند» بر او و بر نظر پاک خطاپوش او آفرین می‌خواند، و بدین بیان از آن همه زخم نهان مجال آهی می‌یابد و دل دردمند و روح حسّاس و آزرده‌ی خود را تسکین می‌دهد و این همه نه حیرت‌انگیز است و بی‌سابقه، و نه کفرآمیز و خطاف شرع...».

### ۳- نقد و نظر

اما آن چه در این باره باید گفته شود، این است که:

گروهی اصولاً این بیت را قابل توجیه نمی‌دانند و می‌گویند حافظ این بیت را در قالب «شطح» بیان کرده است و مقصود نهایی او این است که در واقع در عالم خلقت خطاهایی وجود دارد و این پیر خطاپوش است که این خطاها را صواب می‌شمارد و ایرادی به صانع نمی‌گیرد و پیداست که این نظر مورد پذیرش منتقدان قرار نمی‌گیرد. گروهی نیز که نظام احسن را پذیرفته‌اند، بر این عقیده‌اند که خداوند تبارک و تعالی می‌توانست نظامی خالی از شرّ و بدی بیافریند، اما صلاح نمی‌دانست و او که خداوندی «آخرین» است، چنین مصلحت دید که نظامی این چنین بیافریند و آن چه ما آن را شرّ و خطا می‌بینیم، در حقیقت خیر و صواب است. این که بعضی «روز» و «نور» را خیر و اهورایی و «شب» و «تاریکی» را شرّ و اهریمنی می‌دانند، نظر ناصوابی است، زیرا اولاً هر چیز در مقابل ضدّ خود جلوه و جلا می‌یابد، ثانیاً شب و تاریکی برای مصلحتی آفریده شده است. (و وَ جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا، وَ جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا، سوره‌ی ۷۸، آیات ۱۰ و ۱۱).

حتا شرور ظاهری که در وجود انسان آفریده شده است، ظاهراً شرّ و خطاست، اما باطناً خیر و صواب است، مثلاً «طمع» نه تنها باعث پیشرفت بشر در جهات مادی می‌شود، بلکه راهبردهای علمی هم دارد، بشر به خاطر طمع در پی به‌دست آوردن «کیمیا» است که به مس بزند و طلا به‌دست آورد، اما در این راه به هزاران مواد شیمیایی مورد نیاز انسان دست می‌یابد که شاید از طلا هم واجب‌تر و سودمندتر باشد. یا «حسد» باعث پیشرفت نهایی انسان می‌شود که مردم برای دور کردن شعاع بد و ناپسند آن نام «غبطه» و دیگر نام‌های خوشیند بر آن می‌نهند...

ایجاد «مرگ» به نظر کاری خطا از جانب خالق آن است، اما اولاً بسیاری مرگ را مرحله‌ی از مراحل تکامل انسان می‌دانند، ثانیاً همان گونه که فردوسی بزرگ می‌فرماید:

اگر مرگ کس را نیو باردی ز پیر و جوان خاک بسپاردی  
یعنی اگر مرگ جانداران را نمی‌بلعید، به جهت تعداد بی‌شمار جانداران کره‌ی زمین زیر پی آن‌ها پایمال میشد. ضمناً چون این عالم را محفوف در عالم راز می‌دانند، بسیاری از موضوعاتی را که ما عادتاً شفاف می‌دانیم، واقعاً آن گونه که ما آن‌ها را شفاف می‌دانیم، واضح و آشکار نیستند، بنابراین بسیاری از آن چه ما آن‌ها را شرّ و خطا می‌دانیم، شرّ و خطا نیست و سخن «پیر» که «خطا بر قلم صنع نرفت» بر این اساس است. اما خطاپوشی پیر که حافظ بر آن «آفرین» می‌گوید، خطاپوشی از مریدان است، یعنی صفت خطاپوشی عادی پیر، مورد تحسین حافظ قرار گرفته است.

### ۴- نظر دیگر

سال‌ها پیش استاد فاضل و سرور ارجمند ما جناب آقای دکتر مسیح بهرامیان که یکی از حافظ‌شناسان محقق کشورند، در مجله‌ی آینده در مورد این بیت اظهار نظر فاضلانه‌ی کردند که به نظر می‌رسد مورد توجه جناب دکتر دادبه قرار نگرفته است و به نظر بنده باید آن را نظری صائب دانست و به قول ناصر خسرو: «شایسته‌ی تصدیر «ان» است».

همان گونه که مشهور است، تخلص «حافظ» به جهت «حفظ قرآن در چهارده روایت» است [البته در روایتی دیگر نیز خوش‌خوانی او را نیز علت این تخلص دانسته‌اند] و حافظ خود نیز علاوه بر این که به این موضوع اشاره دارد، به کتاب **کشف کشف** و خود کتاب **کشف** زمخشری و خواندن آن‌ها افتخار می‌کند و طبعاً با این تفسیر و احادیثی که در آن آمده است، آشناست و یکی از احادیثی که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته است و مورد توافق فریقین «شیعه و سنی» است، حدیث «رُفِعَ» است، و حدیث رفع که هم شیعیان و هم اهل تسنن آن را قبول دارند، چنین است: «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الثَّلَاثُ: الْخَطَاءُ وَ النَّسِيَانُ وَ مَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ: سه چیز از امت من برداشته شد: خطا، فراموشی، و آن چه با اکراه به انجام آن وادار شده‌اند.» (روضه‌الفریقین ۱۸۱ و روح‌الارواح ۳۱۱).

اگر این حدیث را مایه‌ی اصلی مضمون این بیت بدانیم، «پیر ما» پیامبر گرامی اسلام و قائل به این مطلب که «خطا بر قلم صنع نرفت» است و «صنع» در معنی صانع از قبیل مصدر به معنی فاعل و همانند «عدل» در «زیدُ عدل» بجای «زیدُ عادل» است و «بر قلم نرفتن» به معنی «درگذشتن» و «عفو کردن» و ضمیر «ش» در مصراع دوم برمی‌گردد به ذات پاک صانع یعنی خداوند متعال. پس معنی بیت چنین می‌شود: «پیامبر گرامی در حدیث مبارک «رفع» چنین فرموده است که ذات پروردگار صانع خطای امت مرا عفو می‌کند و از آن درمی‌گذرد، بنابراین بر نظر پاک خطاپوش حق جلّ و علا آفرین باد.» فتأمل. ■